

نقد ادبیات داستانی ایران از سال ۱۳۴۱ تا انقلاب اسلامی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان

افسانه ادیسی*

آرزو بلالی**

چکیده

در این مطالعه، ادبیات داستانی منتشرشده در دوره تاریخی انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی به شیوه تحلیل انتقادی گفتمان نقد می‌شود. هدف آن بود تا با اتخاذ رویکردی گفتمانی در نقد ادبی، متون منتشرشده از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی بررسی شود و مؤلفه‌های فرهنگ مقاومت در این متون در سه حوزه اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، و سیاسی شناسایی و برجسته شود. داده‌های این مطالعه در قالب «متون»، یعنی شکل نوشتاری کاربرد زبان، تعیین یافته‌اند و این متون به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱. متونی که شرایط اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی - فرهنگی را توصیف و تحلیل می‌کنند؛ و ۲. متونی که در حوزه ادبیات داستانی و در دوره زمانی بررسی شده تولید شده‌اند. از این داده‌ها، بر اساس اصل اشباع نظری نمونه‌گیری هدفمند صورت گرفت و به شیوه تحلیل متن کلاسیک و ژرفانگر تحلیل شدند. نقد ادبی این متون با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان نشان می‌دهد که در این دوره تاریخی چون گفتمان رسمی در سه حوزه اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، و سیاسی متأثر از تغییراتی که حکومت در شرایط اجتماعی ایجاد کرد حول دال‌های مرکزی‌ای سامان یافته است، در این مطالعه از آن‌ها با عناوین ۱. حمایت از الگوی اقتصادی سرمایه‌داری، ۲. حمایت از الگوی

* عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال (نویسنده مسئول)

atrin83@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۲

اجتماعی - فرهنگی مدرن، و ۳. حمایت از الگوی سیاسی پادشاهی یاد می‌شود. متون ادبی تولیدشده در این دوران نیز در نسبت با این گفتمان رسمی، حول دال‌های مرکزی ۱. مخالفت با شیوه تولید سرمایه‌داری، ۲. مخالفت با ترویج مظاهر فرهنگ غرب، و ۳. مخالفت با الگوی سیاسی نظام پادشاهی و ظلم و ستم حاکم بر افراد شکل گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: نقد ادبی، تحلیل انتقادی گفتمان، گفتمان رسمی، گفتمان مقاومت، ادبیات داستانی.

۱. مقدمه

در این مطالعه، متون ادبی و از میان انواع متون ادبی، ادبیات داستانی به منزله یکی از اشکال به‌کارگیری زبان برای رساندن پیام، موضوع بررسی است.

«متن» یا به عبارتی «زبان نوشته‌شده» را می‌توان یکی از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ یک جامعه در نظر گرفت و آن را از دیدگاه‌های گوناگون بررسی کرد. از دیدگاه یک بررسی جامعه‌شناختی، متن بر اساس زمینه‌ای در نظر گرفته می‌شود که در آن تعین یافته و بررسی چگونگی این تعین و تأثیر متقابل آن بر زمینه اجتماعی هدف اصلی یک مطالعه جامعه‌شناختی است. در این مطالعه هدف آن است تا با برساختن شرایط اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی جامعه ایران در فاصله سال‌های انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی، فرایند شکل‌گیری «فرهنگ مقاومت» در «متونی» پی‌گیری شود که با عنوان «ادبیات داستانی» شناخته می‌شوند و در فاصله میان این دو واقعه تاریخی تولید شده‌اند.

مطالعه با این پیش‌فرض انجام می‌شود که متن فراتر از مجموعه «جملات» است و تحلیل آن مستلزم قراردادن متن در یک نظام روابط. متونی که در حوزه ادبیات داستانی در این بازه زمانی تولید شده‌اند، متأثر از شرایطی بوده‌اند که در این بررسی با کمک مفهوم «گفتمان» توضیح داده می‌شود و کنش و واکنش میان متن و گفتمانی که در آن تولید شده است، با روش تحلیل انتقادی گفتمان بررسی می‌شود. در این بررسی هدف آن است تا مؤلفه‌های فرهنگ مقاومت در متون ادبی تولیدشده در این دوران در سه حوزه اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی شناسایی و برجسته شود و این شناسایی می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای توضیح وجه فرهنگی تغییراتی که به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ منتهی شد.

انتخاب ادبیات داستانی به عنوان موضوع مطالعه به سبب تنوع موضوع و کاربرد وسیع و پیچیده نشانه‌ها در این متن است.

آنچه از اواخر حکومت قاجاریه و بعد از مشروطیت به ادبیات داستانی ما راه یافته، در واقع سوغات فرنگ است، و تحت عنوان‌های 'داستان کوتاه' یا 'نول' و 'رمان' آورده می‌شود و از مجموع آن‌ها به عنوان 'ادبیات داستانی' یا تنها به عنوان 'داستان' یاد می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۳).

«داستان نقل وقایع است، به ترتیب توالی زمان» (فورستر، ۱۳۵۳: ۳۶). به عبارت دیگر،

داستان شالوده هر اثر روایتی و نمایشی خلاقه است. [...] در واقع، اگر مقوله شعر به مفهوم امروزی آن را از ادبیات جدا کنیم، داستان اصطلاح دیگری است برای ادبیات، و ادبیات به هر اثر شکوه‌مند و ممتازی گفته می‌شود که در آن عامل تخیل دخیل باشد و در ضمن، با دنیای واقعی نیز ارتباطی معنادار داشته باشد. [...] داستان در معنای خاص آن مترادف ادبیات داستانی است. ادبیات داستانی بر آثار منشوری دلالت دارد که از ماهیت تخیلی برخوردار باشد. غالباً به قصه، داستان کوتاه، رمان، و رمانس و آثار وابسته به آن‌ها ادبیات داستانی می‌گویند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۴).

ادبیات داستانی در معنای جامع آن به هر روایتی که خصلت ساختگی و ابداعی آن بر جنبه تاریخی و واقعی‌اش غلبه کند، اطلاق می‌شود. از این رو، ظاهراً باید همه انواع خلاقه ادبی را دربر بگیرد، اما در عرف نقد امروز به آثار روایتی منشور ادبیات داستانی می‌گویند. ادبیات داستانی بخشی از ادبیات یا ادبیات تخیلی است و تفاوت عمده آن‌ها با هم در این است که ادبیات داستانی همه انواع آثار داستانی روایتی منشور را دربر می‌گیرد؛ خواه این انواع از خصوصیت شکوه‌مندی ادبیات تخیلی برخوردار باشد، خواه نباشد؛ یعنی هر اثر روایتی منشور خلاقه‌ای که با دنیای واقعی ارتباط معنی‌داری داشته باشد، در حوزه ادبیات داستانی قرار می‌گیرد (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۲۱).

البته در این مطالعه صرفاً ادبیات داستانی تولیدشده از انقلاب سفید در ۱۳۴۱ تا انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ بررسی می‌شود. پرسش اصلی آن است که آیا ادبیات داستانی تولیدشده در این بازه زمانی، مؤلفه‌هایی داشته است که بتوان آن را با گفتمان رسمی «مقاوم» ارزیابی کرد؟ ضمن پاسخ به این پرسش، به دو پرسش مرتبط نیز پاسخ داده خواهد شد؛ یکی آن‌که مناسبات اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی حاکم در این بازه زمانی به چه صورت بوده است و چه تغییراتی می‌کند. و دیگر آن‌که این تغییرات چه تأثیری در مؤلفه‌های گفتمان رسمی داشته است.

۲. چهارچوب نظری مطالعه

برای پاسخ به پرسش‌های طرح‌شده در این مطالعه، ضروری است مبانی نظری مرتبط با موضوع تحقیق و چهارچوب نظری که برای مطالعه انتخاب شده توضیح داده شود.

در این مطالعه، مفهوم گفتمان نقش محوری دارد؛ زیرا مطابق با تعریفی که از متن مدنظر است، هر متن «نوشتاری اجتماعی است و ماهیت و ساختار اجتماعی دارد. پیوند معناداری میان ویژگی‌های خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یکدیگر پیوند می‌یابند و تعبیر می‌شوند و ماهیت عمل اجتماعی وجود دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۳۹). بدین ترتیب، هر متن در نظام روابط مطالعه می‌شود و این نظام روابط را در سطح نظری می‌توان با مفهوم «گفتمان» توضیح داد.

گفتمان «عبارت است از کاربرد زبان در رابطه با صورت‌بندی‌های اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی - زبانی که بازتاب‌دهنده نظم اجتماعی است و در عین حال به نظم اجتماعی و کنش متقابل افراد با جامعه شکل می‌دهد» (Gee, 1999: 18). البته باید توجه داشت که یک گفتمان ابدی و ازلی وجود ندارد؛

۱. یک گفتمان می‌تواند به دو یا چند گفتمان تقسیم شود؛ ۲. دو یا چند گفتمان می‌توانند در یک گفتمان واحد ادغام شوند؛ ۳. گفتمان‌ها در طول زمان تغییر می‌کنند، اما می‌توان خطوط مشترک میان آن‌ها یافت؛ ۴. گفتمان‌های جدید ظهور می‌کنند و گفتمان‌های قبلی می‌میرند؛ ۵. همواره باید گفتمان‌ها را در رابطه مکمل بودن یا متخاصم بودن با گفتمان‌های دیگر دید؛ یا به عبارتی گفتمان‌ها وقتی تغییر می‌کنند که گفتمان‌های دیگر تغییر کنند؛ ۶. به هیچ وجه لازم نیست گفتمان را پدیده‌ای کلان یا بزرگ در نظر بگیریم. گفتمان‌ها از خردترین تا کلان‌ترین سطوح گسترده شده‌اند؛ ۷. گفتمان‌ها می‌توانند ترکیبی از گفتمان‌های دیگر باشند؛ ۸. گفتمان‌های متعددی وجود دارند و هیچ راهی برای شمارش آن‌ها وجود ندارد (ibid).

از منظر گفتمانی،

کاربران زبان نه فقط به عنوان فرد، بلکه به مثابه اعضای گروه‌ها، نهادها، و فرهنگ‌های مختلف درگیر گفتمان می‌شوند. چرا که کاربران زبان می‌توانند از طریق گفتمان به تصدیق یا مخالفت با نهادها و ساختارهای اصلی سیاسی و اجتماعی بپردازند (ون دایک، ۱۳۸۲: ۶۷).

این به‌کارگیری زبان گرچه استعمالی فردی است، کنشی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و بدین ترتیب، فعالیتی معنادار است. و هدف از تحلیل به‌کارگیری زبان بررسی:

ساختارهای واقعاً کشف‌شدنی طرز فکری است که در یکایک آدمیان قابل نمایش و اثبات است. بنابراین، سروکار ما در این‌جا با اندیشیدن، عمل کردن، و احساس کردن عینی و واقعی و همبستگی‌های درونی آن‌ها با تیپ‌های حقیقی افراد خواهد بود. هیچ فرد واحدی نمایان‌گر و تجسم ناب هیچ‌یک از انواع تفکر تاریخی - اجتماعی که در این تحقیق برجسته می‌شود نیست، بلکه در هر فرد عناصری از یک نوع خاص ساختار ذهنی در کار است که غالباً با انواع دیگر آمیختگی دارد. با این وجود، هر ذهن منفردی به لحاظ عینیت و جزئیتش به طور کلی در زمینه‌های ساختاری یکی از همین انواع تفکری جای می‌گیرد که در مسیر تاریخ دست‌خوش تغییر می‌شوند (مانهایم، ۱۳۸۰: ۲۷۹).

به بیانی دیگر،

پرکردن شکاف عمیق میان امر اجتماعی و امر فردی، سطح کلان و سطح خرد، امر اجتماعی و امر شناختی بسیار مهم است. گفتمان به مثابه کنش و تعامل به شکلی ساختاری جزئی از بافت‌های موضعی و عام است و رابطه میان سطح خرد و کلان از طریق مشارکین در گفتمان ایجاد می‌شود. مشارکینی که در گفتار و نوشتارشان هم در مقام فرد و هم در مقام عضو یک گروه ظاهر می‌شوند (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۳۷).

در این معنا می‌توان قائل به،

گفتمانی (استدلالی) بودن تمام موضوعات (بژه‌ها) و رفتارها [بود]. به عبارتی برای آن‌که اشیا و فعالیت‌ها معنادار باشند، باید جزئی از یک گفتمان عملی باشند. این بدین معنا نیست که همه چیز گفتمانی و زبانی است، بلکه بدین معناست که اشیا برای آن‌که قابل فهم باشند، باید به عنوان جزئی از یک چهارچوب گسترده‌تر معنایی وجود داشته باشند. [...] معنای اجتماعی کلمات، کلام‌ها، کنش‌ها، و نمادها در ارتباط با زمینه کلی‌ای که آن‌ها جزئی از آن هستند، درک می‌شود و هر معنا در ارتباط با رفتار کلی‌ای که در حال وقوع است و هر رفتار در ارتباط با یک گفتمان خاص فهمیده می‌شود (سرایبی و دیگران، ۱۳۸۷: ۹۰).

به قرارداد متن در بافت اجتماعی آن «تحلیل گفتمان» یا «گفتمان‌کاوی» گفته می‌شود. در میان انواع رویکردها در تحلیل گفتمان، در این مطالعه «تحلیل انتقادی گفتمان» به کار گرفته می‌شود. این رویکرد بیش‌ترین وجه جامعه‌شناختی را دارد. چنان‌که از لفظ «انتقادی» برمی‌آید، این رویکرد بر مسئله سوءاستفاده از قدرت، سلطه، نابرابری، بازتولید، و مقاومت در برابر قدرت در متون می‌پردازد.

پیش‌فرض اساسی تحلیل انتقادی گفتمان «درک ماهیت اجتماعی قدرت [از خلال مطالعه متون] است» (فرقانی، ۱۳۸۲: ۷۸).

تولید هر متن در شرایط ویژه و با درجات متفاوت از انتخاب و در رابطه‌ای خاص با قدرت صورت می‌گیرد و به همین شکل در دسترس خوانندگانی قرار می‌گیرد که شرایطی متفاوت دارند. به بیان دیگر، زبان یک ابزار مهم برای برقراری و حفظ روابط با دیگران و نیز بیان و تجلی دیدگاه‌های اجتماعی - سیاسی است (همان: ۸۴).

درواقع، «فرض بنیادی در این رویکرد آن است که رابطه بین صورت و محتوای گفتمان قراردادی نیست، بلکه این رابطه را محدودیت‌های فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی نهادهای صاحب قدرت تعیین می‌کنند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

متنی که نویسنده تولید کرده است، از این منظر فقط در بافت اجتماعی - فرهنگی‌ای که تولید شده است، معنای خود را به دست می‌آورد و این معنا در نسبت با «انتخاب‌هایی» که نویسنده می‌کند، شکل می‌گیرد. درواقع،

نویسنده داستان با سلسله‌ای از انتخاب‌ها روبه‌روست؛ بعضی انتخاب‌های او کاملاً آگاهانه‌اند و بعضی دیگر غیرآگاهانه؛ اما همگی آن‌ها مهم هستند و در خلق داستان مشارکت دارند. سلسله انتخاب نویسنده با برگزیدن موضوع شروع می‌شود. موضوع هرگز برابر با محتوای داستان یا مضمون نیست (کنی، ۱۳۸۰: ۲۲).

و تحلیل انتخاب‌های نویسنده در ارجاع با گفتمانی که در آن تولید شده است، می‌تواند معرف مؤلفه‌های فرهنگ مقاومت یا بازتولید گفتمان رسمی در متنی باشد که او تولید کرده است. با برساختن مؤلفه‌های این گفتمان در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی، و سیاسی می‌توان نسبت این انتخاب را با گفتمان مشخص کرد و در این فرایند است که هدف این مطالعه محقق خواهد شد.

بدین ترتیب، برای تحلیل انتقادی گفتمان فرهنگ مقاومت در ادبیات داستانی باید ۱. بافت اجتماعی دوره مورد بررسی مشخص شود؛ ۲. گفتمان رسمی در هریک از حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، و سیاسی و به دنبال آن گفتمان مقاومت توضیح داده شود؛ ۳. متون انتخاب‌شده بر اساس گفتمان‌های شناسایی شده مطالعه و تحلیل شود.

برای تحلیل یک گفتمان باید دال مرکزی و دال‌های دیگری که حول آن گرد آمده‌اند و فرایند مفصل‌بندی گفتمان توضیح داده شود. گفتمان‌ها همواره در تلاش برای حفظ معنای «خودی» و طرد معنای «دیگری» هستند و باید توجه داشت که نظام معنایی گفتمان‌ها اگرچه به نظر می‌رسد یک هسته معنایی عام را حفظ می‌کند، نظامی متحول است؛ گفتمان‌ها نظام معنایی خود را به گونه‌ای شکل می‌دهند که بتوانند با نظام معنایی متغیر گفتمان رقیب مقابله کنند.

بر این اساس است که در این مطالعه تلاش می‌شود گفتمان رسمی از طریق شناسایی دال مرکزی و وقته‌ها در سه حوزه اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی - فرهنگی توضیح داده شود. در ادامه متونی تحلیل می‌شوند که به حفظ معنای خودی در برابر معنای دیگری می‌پردازند و در حوزه ادبیات داستانی تولید شده‌اند. این تحلیل با هدف پاسخ به این پرسش انجام می‌شود: گفتمان‌های «مقاوم» و «رقیب» نسبت به گفتمان رسمی از چه دال‌های مرکزی و وقته‌هایی در سه حوزه اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی - فرهنگی استفاده می‌کنند؟ گفتمان‌های مقاومی که برخی از آن‌ها پس از تغییر نظم سیاسی - اجتماعی (انقلاب ۱۳۵۷) خود به گفتمان رسمی تبدیل می‌شوند.

۳. روش‌شناسی مطالعه

در تحلیل انتقادی گفتمان مقاومت در ادبیات داستانی، باید به ویژگی خاص متون ادبی توجه ویژه داشت؛

نخستین ویژگی زبان ادبیات آن است که بیش از انواع دیگر زبان، به معنا پرداخته و لذا نادین است. بدین معنا که این نوع زبان بیش از آن که بکوشد تا از رهگذر صورت یا دال به معنا یا مدلول راه برد، همواره می‌کوشد یک معنا را به معنایی پیوند زند و این یکی را نماد یا سمبل آن دیگری گرداند. [...] بدین ترتیب، زبان ادبیات زبانی ذاتاً مبهم است و در آن هیچ‌گاه نمی‌توان مطمئن شد که از میان معناهای گوناگونی که به هم آمیخته‌اند، کدام دال است و کدام مدلول (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

با توجه به این ویژگی است که نقش تحلیل‌گر بیش از پیش پررنگ می‌شود. از این دیدگاه، از میان معناهای گوناگونی که به هم آمیخته‌اند و می‌توان به یک متن نسبت داد، آن معنایی برجسته می‌شود که تحلیل‌گر در جایگاه مخاطب و با در نظر گرفتن شرایط گفتمانی زمان تولید متن می‌توانسته است از متن برداشت کند.

البته باید توجه داشت که تحلیل متن در این روش متمایز از «تحلیل محتوا» است؛ تحلیل محتوا از ابتدای قرن بیستم به عنوان یک روش کمی در کار پژوهش‌گران جا باز کرد. اما «روش تحلیل گفتمان یک روش کیفی است که از اصلاح روش‌های اولیه تحلیل رسانه‌ها حاصل شده است» (سرای، ۱۳۸۷: ۱۰۰). و روش‌های تحقیق کیفی در پی آن‌اند تا نشان دهند آنچه در بیرون واقعیتی عینی و خارجی به نظر می‌رسد تا چه اندازه به کمک کنش‌های انسانی «برساخته» شده است.

گفتمان رابطه‌ای ویژه میان دال‌ها و مدلول‌هاست.

دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات، و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چهارچوب گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می‌کنند. و معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که با دیدن آن دال مورد نظر تداعی می‌شود (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۳).

اما همه دال‌ها (نشانه‌های مفصل‌بندی‌شده) در یک گفتمان ارزش برابری ندارند و به انواع گوناگونی تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین این نشانه‌ها دال «مرکزی» است؛ دال مرکزی نشانه ممتازی است که نشانه‌های دیگر حول آن انسجام می‌یابند. این دال، دال‌های دیگر را تقویت می‌کند و آن‌ها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد. بنابراین، به شخص، نماد، یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، «دال مرکزی» می‌گویند و دال‌های دیگری را که حول دال مرکزی گرد می‌آیند «وقته» می‌نامند. یک وقته تا پیش از مفصل‌بندی شدن در گفتمان در حوزه گفتمان‌گونگی قرار دارد و «عنصر» نامیده می‌شود. هنگامی که یک عنصر به وقته تبدیل می‌شود، از حالت شناور خارج می‌شود و معنای ثابت به خود می‌گیرد.

مفصل‌بندی شدن اصطلاحی است که برای توضیح شکل‌گیری گفتمان به‌کار می‌رود. گفتمان‌ها به دنبال تثبیت معنا هستند و از طریق فرایند مفصل‌بندی چنین تثبیتی صورت می‌گیرد؛ «در عمل، مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون چنان ارتباطی ایجاد می‌شود که یک کلیت نظام‌مند و منسجم حاصل می‌گردد و یک گفتمان پدید می‌آید» (Laclau, 1990: 105). داده‌های این مطالعه در قالب «متون» یعنی شکل نوشتاری کاربرد زبان تعیین یافته‌اند و این متون به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱. متونی که شرایط اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی - فرهنگی را توصیف و تحلیل می‌کنند؛ و ۲. متونی که در حوزه ادبیات داستانی در دوره زمانی مورد بررسی تولید شده‌اند.

هدف از تحلیل متون تولیدشده در دسته اول، شناسایی گفتمان رسمی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی - فرهنگی است و مناسب‌ترین روش برای رسیدن به این هدف، «مراجعه به اسنادی است که گمان می‌رود داده‌های مورد نظر را داشته باشند». از این رو، در مواجهه با متون دسته اول از روش اسنادی استفاده می‌شود. «روش اسنادی روش تحلیل داده‌های کیفی است، یعنی داده‌هایی که به صورت واژه (و نه به صورت ارقام) به توصیف واقعیت‌ها می‌پردازند» (سرمد، ۱۳۸۵: ۲۰۷).

در این تحقیق سندهای مورد بررسی به روش کلاسیک و ژرفانگر تحلیل می‌شوند. در

این روش محقق داده‌های مرتبط در هر سند را استخراج و تحلیل می‌کند. تحلیل سند به این شیوه، مستلزم انجام دادن این سه فعالیت است: ۱. تلخیص داده‌ها؛ ۲. عرضه داده‌ها؛ و ۳. نتیجه‌گیری (همان: ۲۱۰).

متون تولیدشده در دسته دوم، با هدف شناسایی گفتمان‌های رقیب یا مقاوم نسبت به گفتمان‌های رسمی تحلیل می‌شوند. این متون در وهله اول متون «ادبی» محسوب می‌شوند و متون ادبی زبان را به نحوی خلاقانه برای رساندن پیامی به کار می‌گیرند. این پیام لزوماً مانند سایر متون آشکار و عیان نیست و تحلیل آن مستلزم به‌کارگیری ابزارهای زبان‌شناختی گوناگون است.

سؤال اصلی در تحلیل متن به این شیوه آن است که چه دیدگاه و تفکری با کدام زیربنای فکری، یک متن مشخص یا حجمی از متون همگن را «نوشته» است تا از این طریق بر حوزه‌های معنایی در گردش آن جامعه فرضی سلطه یابد و ذهنیت اجتماعی را شکل دهد. بدین ترتیب، هدف شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر است و نگرستن به کل آنچه نتیجه این روابط است. برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، تحلیل‌گر، صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به مثابه عمده‌ترین مبنای تشریح معنا سروکار ندارد، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی (فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ارتباطی، و غیره) می‌پردازد و به دنبال مدلول‌هایی در متن برای دل‌هایی است که در این بافت موقعیتی شناسایی کرده است.

این مدلول‌ها نشانه شیوه خاصی از به‌کارگیری زبان در نظر گرفته می‌شوند و متون تولیدشده یا به عبارتی داستان‌های نوشته‌شده را می‌توان از این دیدگاه تحلیل کرد. بدین ترتیب، در این مطالعه، تحلیل گفتمانی متون داستانی با «فن» تحلیل داستان ارتباط برقرار می‌کند. در تحلیل یک داستان باید «عناصر داستانی» آن مشخص شود. مهم‌ترین عناصر داستانی که به نوعی با ویژگی بینامتنیت در متن و بافت موقعیتی ارتباط برقرار می‌کنند، عبارت‌اند از: ۱. شخصیت‌ها؛ ۲. زاویه دید؛ ۳. پیرنگ؛ ۴. درون‌مایه؛ و ۵. لحن. اما علاوه بر روش تحلیل متون در این مطالعه، ضروری است روش نمونه‌گیری از متون و همچنین تعداد متونی که تحلیل می‌شوند تشریح شود.

همان گونه که در بسیاری از کتاب‌های روش تحقیق آمده است، در تحقیق کمی موضوع اصلی آن است که بتوانیم یافته‌های تحقیق را به جمعیت مورد مطالعه تعمیم دهیم. در حالی که در مطالعه کیفی تعمیم‌پذیری به این شیوه مورد توجه نیست.

در پژوهش‌های کیفی انواع روش نمونه‌گیری وجود دارد که همگی 'هدف‌دار' هستند. به بیان دیگر، به طور اختصاصی برای همان پژوهش انتخاب شده‌اند و مبتنی بر معیار هستند. تحقیق کیفی به دنبال درک و فهم عمیق تجارب افراد یا گروه‌های ویژه است. بنابراین، هنگام نمونه‌گیری باید افراد یا گروه‌هایی را پیدا کرد که دارای این تجربه باشند (کریمی مونی، ۱۳۸۳: ۶۴).

با فرض این نکته که داده‌های ممکن بی‌شمارند، در یک برنامه پژوهشی باید نمونه‌گیری بر مبنای اصولی انجام شود. نمونه‌گیری اصولی مستلزم آن است که دست کم موارد زیر در آن رعایت شود:

۱. توصیف جامعه‌شناختی نهاد مربوطه، رابطه نهاد مربوطه با سایر نهادها در صورت‌بندی اجتماعی، و رابطه بین نیروهای درون آن.
 ۲. توصیف نظم گفتمان در نهاد مورد نظر، توصیف صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک، گفتمانی آن، و ربط مبتنی بر سلطه در بین آن‌ها.
- با در اختیار داشتن این اطلاعات است که می‌توان تعامل‌هایی را جهت گردآوری و تحلیل مشخص کرد. تعامل‌هایی که نماینده طیفی از صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک - گفتمانی و رخداد‌های کلامی باشند (سرابی، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

بنابراین، در انتخاب از متون دسته اول، یعنی متونی که به توصیف یا تحلیل شرایط اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی - فرهنگی ایران در دوره مورد بررسی پرداخته‌اند، تحلیل‌گر به سراغ آن متونی می‌رود که گمان می‌رود اطلاعات مورد نیاز در این زمینه را داشته باشند و در انتخاب از متون دسته دوم، یعنی متونی که در حوزه ادبیات داستانی در دوره مورد بررسی تولید شده‌اند، تحلیل‌گر متونی را به عنوان «نمونه تحقیق» تحلیل می‌کند که نویسندگانی تولید کرده‌اند که آن‌ها را نویسندگان «منتقد» یا «مخالف» نظم اقتصادی یا سیاسی یا اجتماعی - فرهنگی حاکم در آن دوره تاریخی «ارزیابی» کرده‌اند.

قانون منظمی درباره تعداد نمونه‌های لازم برای تحقیقات کیفی وجود ندارد. درباره حجم نمونه در این روش از مفهوم «اشباع نظری» استفاده می‌شود؛ اشباع نظری مبنای داوری درباره زمان توقف نمونه‌گیری از گروه‌های گوناگون مربوط به آن مقوله است.

درباره متون دسته اول، اسناد یا همان داده‌ها تا زمانی که تصویری کامل از شرایط اجتماعی این دوران تاریخی در کلیت آن (مجموع شرایط اقتصادی، مناسبات اجتماعی، نهادهای سیاسی) به دست آید و امکان شناسایی گفتمان‌های رسمی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی - فرهنگی فراهم شود، گردآوری می‌شوند.

درباره متون دسته دوم، از هر نویسنده‌ای که بر مبنای ارزیابی صاحب‌نظران حوزه ادبیات داستانی نویسنده منتقد یا مخالف نظم حاکم تشخیص داده شده است، متونی که بیش‌ترین تیراژ را تا پایان دوره مورد بررسی داشته‌اند، انتخاب و تحلیل می‌شوند. تعداد متون، یا به عبارتی کتاب‌هایی که از هر نویسنده تحلیل می‌شود، مبتنی بر اصل اشباع نظری است. بدین معنا که داستان‌ها یا همان داده‌ها تا زمانی که مؤلفه‌های گفتمان‌های مقاومت در هر یک از حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی - فرهنگی شناسایی شود، گردآوری شده و تحلیل می‌شود. شایان ذکر است که لزوماً در مجموعه آثار هر نویسنده تمام گفتمان‌های مقاومت حضور ندارد و نویسنده می‌تواند در یک حوزه گفتمان مقاوم یا رقیب نسبت به گفتمان رسمی در آن حوزه را تولید کند و در حوزه دیگر به بازتولید گفتمان رسمی بپردازد.

۴. گفتمان رسمی از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی

در این بخش ابتدا به تغییراتی پرداخته می‌شود که در بازه زمانی انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی در شرایط اجتماعی رخ می‌دهد. هدف آن است تا از طریق پی‌گیری این تغییرات، دال‌های مرکزی گفتمان رسمی در این دوره در سه حوزه اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی، و سیاسی شناسایی شود.

افراد جامعه در دهه ۱۳۴۰ شاهد تلاش همه‌جانبه دولت برای مدرنیزاسیون اقتصادی و فرهنگی از یک طرف و سرکوب مشارکت سیاسی از طرف دیگر بودند.

مدرنیزاسیون اقتصادی منجر به عمیق‌تر شدن و نمایان‌تر شدن شکاف مدرنیته - سنت در حوزه اقتصادی شد. از یک طرف گروه‌های اجتماعی دارای مشاغل سنتی در نتیجه اعمال سیاست‌های مدرنیزاسیون از سوی حکومت، پایگاه اقتصادی و اجتماعی خود را تضعیف شده دیدند و از طرف دیگر در نتیجه «رشد نظام اداری، نیاز روزافزون به تکنسین‌ها و مدیران در همه سطوح، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، و گسترش سریع سوادآموزی منجر به پیدایش گروه‌های مدرنی شد که شامل صاحبان شغل آزاد، کارمندان دولتی، پرسنل نظامی، کارمندان اداری، تکنسین‌های بخش خصوصی بودند» (اشرف، ۱۳۸۷: ۸۶).

گفتمان رسمی در حوزه اقتصادی حول دال مرکزی «حمایت از شیوه تولید سرمایه‌داری» شکل گرفته بود و مهم‌ترین وقته‌ها عبارت بود از: «حمایت از مصرف‌گرایی»

و «حمایت از شهرنشینی». دولت با اقداماتی چون اصلاحات ارضی، صنعتی شدن، و افزایش واردات می‌کوشید شرایط اقتصادی - اجتماعی را به نحوی تغییر دهد که حامی رشد و گسترش الگوی اقتصادی سرمایه‌داری باشد و موجبات توسعه کشور را فراهم آورد.

بنابر توضیح میلانی، بعد از اصلاحات ارضی، سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص ملی از ۲۴/۵ درصد به ۹/۴ درصد کاهش یافت و به موازات آن بخش صنعت رشد کرد. دولت بخش چشم‌گیری از درآمدهای خود را در این بخش سرمایه‌گذاری کرد و از طریق اعطای وام‌های کم‌بهره و تسهیلات مالی به تشویق بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در این بخش پرداخت (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۲۶). در این دوران، «نرخ رشد صنعتی ایران بالاترین رشد در جهان سوم و بیش از دو برابر میانگین رشد در کشورهای در حال توسعه بود» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

این تغییرات هم‌زمان با رشد شهرنشینی و مهاجرت گسترده روستاییان به شهر صورت گرفت و رشد شهرنشینی، که مورد حمایت حکومت بود، از یک طرف منجر به کاهش توانایی مالی اجاره‌نشینان و ارتقای موقعیت اقتصادی و اجتماعی زمین‌داران شهری از یک طرف و افزایش آسیب‌ها و مسائل در شهرها از طرف دیگر شد. می‌توان مهم‌ترین ویژگی شهرنشینی سریع در این دوران را اتکای کامل آن به مازاد اقتصاد ملی، یعنی درآمدهای حاصل از صدور نفت، دانست.

شهرها در این دوره محل تحقق مازاد اقتصادی هستند. زیرساخت‌های شهری در این دوره بهبود می‌یابد. بازار مصرف داخلی رشد می‌کند و تغییراتی در الگوی مصرف ایجاد می‌شود. با حمایت دولت صنایع جایگزین واردات توسعه می‌یابد و در نتیجه اشتغال شهری دچار تحول می‌گردد (حسامیان، ۱۳۸۳: ۶۰-۶۱).

البته حکومت در این دوره هم‌زمان با مدرنیزاسیون اقتصادی، دست به مدرنیزاسیون فرهنگی نیز زد؛ یعنی تلاش کرد تغییراتی در مجموعه ارزش‌ها و هنجارها و آداب و رفتار اجتماعی ایجاد کند که از یک طرف مطابق و مشوق روند مدرنیزاسیونی باشد که در سطح اقتصادی پی‌گیری می‌کرد و از طرف دیگر بتواند پایه‌های لازم برای مشروعیت‌بخشی به نظام سلطنتی و پادشاهی را فراهم آورد. این تحولات به شکل‌گیری گفتمان رسمی در حوزه فرهنگی منجر شد که حول دال مرکزی «ترویج مظاهر فرهنگ غربی» شکل گرفته بود و مهم‌ترین وقته‌ها عبارت بود از: «حمایت از باورها و ارزش‌های مدرن» و «حمایت از مناسبات اجتماعی مدرن».

در این دوره، در نتیجه سیاست‌های حمایتی حکومت از آموزش مدرن، تعداد کسانی که تحت شیوه جدید علم‌آموزی قرار گرفته بودند افزایش چشم‌گیری یافت؛

طی سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶، شمار معلمان و نویسندگان اندکی بیش از دو برابر شد و تعداد دانش‌آموزان دبیرستانی و اساتید دانشگاه سه برابر شد و دانشجویان نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای داشتند. [...] در سال ۱۹۶۶، تعداد دانشجویان در مؤسسات آموزش عالی حدود ۵۲۲۹۴ نفر بود و درست یک دهه بعد این تعداد هشت برابر شد و به ۴۳۷۰۸۹ نفر رسید (میانی، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

چنانچه بپذیریم دانشگاه‌ها مکانی برای ترویج شیوه تفکر جدید و متفاوت از شیوه تفکر در حوزه علمیه‌اند، آن‌گاه باید گفت که در این دوره در نتیجه حمایتی که حکومت از گسترش آموزش همگانی، تأسیس دانشگاه، و فرستادن دانشجو به خارج از کشور کرد، به طور چشم‌گیر بر تعداد افراد متعلق به گروه روشنفکران افزوده شد و متناسب با تغییرات اقتصادی، طبقه متوسط در کشور رشد چشم‌گیری کرد.

علاوه بر این، سیاست‌های فرهنگی دولت در این دوران مبتنی بر ترویج مظاهر فرهنگی غرب بود؛ انواع رسانه‌های دولتی به طور مستقیم و غیرمستقیم مظاهر گوناگون فرهنگ غرب مانند «نوع پوشش زنان»، «روابط تقریباً آزادانه میان زن و مرد»، «شراب‌خواری»، و غیره را حمایت، و تلاش می‌کردند تصویری حکومت‌ساخته از واقعیت را به جای واقعیت موجود جامعه ارائه دهند و با کمک تکرار، آن را به واقعیت مسلط جامعه تبدیل کنند.

مهم‌ترین پیامد مدرنیزاسیون اقتصادی و فرهنگی در عرصه سیاست را می‌توان درخواست گسترده گروه‌های گوناگون برای مشارکت‌جستن در فرایند سیاست دانست؛ اما در مدل نوسازی آن سال‌ها جایی برای مشارکت سیاسی وجود نداشت. حکومت با تشکیل دادن حزب رستاخیز، مخالفان بالقوه خود را به مخالفان بالفعل تبدیل و در ادامه تلاش کرد با بالابردن هزینه فعالیت سیاسی، معترضان را به سکوت وادارد. بدین ترتیب، گفتمان رسمی در حوزه سیاست نیز حول دال مرکزی «حمایت از نظام سیاسی پادشاهی» شکل گرفته بود. و مهم‌ترین وقته‌ها عبارت بود از: «تأکید بر باستان‌گرایی» و «تأکید بر ناسیونالیسم». شایان ذکر است که گفتمان‌های رسمی شناسایی شده از یک طرف محصول تغییراتی بود که در شرایط اجتماعی در این دوره تاریخی صورت گرفته و از طرف دیگر حکومت را قادر کرده بود پشتوانه‌های فکری و فرهنگی لازم را برای اقدامات و تغییرات مورد نظر خود فراهم کند؛ اما در برابر این گفتمان‌های رسمی، گفتمان‌های رقیب و مقاوم نیز وجود داشت

و هدف از این مطالعه شناسایی این گفتمان‌ها از طریق رجوع به متون ادبیات داستانی منتشرشده در این سال‌ها و تحلیل انتقادی آن‌هاست. بنابراین، در ادامه با ارائه تصویری کلی از ادبیات داستانی در این دوره، و با مراجعه به آن دسته از متون ادبی که در این دوره تاریخی منتشر شده است و احتمال داده می‌شود حاوی مؤلفه‌هایی در مخالفت با دال‌های مرکزی پیش‌گفته باشند، به بررسی طیف مقابل این صفت‌بندی در سه حوزه اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، و سیاسی پرداخته می‌شود. هدف آن است تا از این طریق دال‌های مرکزی و وقته‌های گفتمان / گفتمان‌های رقیب در سه حوزه پیش‌گفته شناسایی شود.

۵. گفتمان مقاومت در ادبیات داستانی از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی

آثاری که در این دوره پدید می‌آیند، از لحاظ کمیت و تنوع، غنای اندیشه و انسجام ساخت، قابل توجه‌اند. منتقدان ادبی این سال‌ها را مرحله گذر از کارهای تجربی آغازین به ادبیاتی شکل‌یافته تلقی کرده‌اند. [...] در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷، بیش از ۵۰ نویسنده جوان نخستین کتاب‌های خود را منتشر می‌کنند (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۴۰۸).

در جدول ذیل فهرست کتاب‌هایی که تحلیل شده‌اند، آمده است:

ردیف	نام کتاب	نام نویسنده	سال	ردیف	نام کتاب	نام نویسنده	سال
۱	من در تهرانم	ابراهیم رهبر	۱۳۵۲	۲۰	آبشوران	علی اشرف درویشیان	۱۳۵۴
۲	اسرار گنج دره جنی	ابراهیم گلستان	۱۳۵۳	۲۱	فصل نان	علی اشرف درویشیان	۱۳۵۷
۳	همسایه‌ها	احمد محمود	۱۳۵۳	۲۲	تاتار خندان	غلامحسین ساعدی	۱۳۵۳
۴	قصه‌های شهر خوشبختی	اسلام کاظمیه	۱۳۵۵	۲۳	دندیل	غلامحسین ساعدی	۱۳۴۵
۵	قصه‌های پاییزی	اصغر الهی	۱۳۵۷	۲۴	عزاداران بیل	غلامحسین ساعدی	۱۳۴۳
۶	مادرم بی‌بی جان	اصغر الهی	۱۳۵۷	۲۵	واهمه‌های بی‌نام و نشان	غلامحسین ساعدی	۱۳۴۶
۷	دهکده پرملال	امین فقیری	۱۳۴۷	۲۶	اسیر خاک	فریدون تنکابنی	۱۳۴۱
۸	سنگر و قدمه‌های خالی	بهرام صادقی	۱۳۴۸	۲۸	یادداشت‌های شهر شلوغ	فریدون تنکابنی	۱۳۴۸

۱۳۴۱	محمدعلی جمالزاده	شورآباد	۲۹	۱۳۵۳	بهمن فرسی	شب یک شب دو	۹
۱۳۵۷	محمود دولت آبادی	لایه‌های بیابانی	۳۰	۱۳۴۴	تقی مدرسی	شریف جان شریف جان	۱۰
۱۳۵۳	محمود دولت آبادی	عقیل عقیل	۳۱	۱۳۳۷	جلال آل احمد	مدیر مدرسه	۱۱
۱۳۵۰	محمود دولت آبادی	گاواره‌بان	۳۲	۱۳۴۶	جلال آل احمد	نفرین زمین	۱۲
۱۳۵۲	محمود دولت آبادی	مرد و با شبیرو	۳۳	۱۳۴۵	جمال میرصادقی	چشم‌های من خسته	۱۳
۱۳۵۳	منصور یاقوتی	با بچه‌های ده خودمان	۳۴	۱۳۵۳	سید حسین میرکاظمی	آلامان	۱۴
۱۳۵۵	منصور یاقوتی	چراغی بر فراز مادیان کوه	۳۵	۱۳۴۸	سیمین دانشور	سووشون	۱۵
۱۳۵۳	منصور یاقوتی	گل خاص	۳۶	۱۳۴۲	صادق چوبک	تنگسیر	۱۶
۱۳۵۷	منصور یاقوتی	دهقانان	۳۷	۱۳۴۵	صادق چوبک	سنگ صبور	۱۷
۱۳۵۷	هرمز شهدادی	شب هول	۳۸	۱۳۴۷	صمد بهرنگی	ماهی سیاه کوچولو	۱۸
				۱۳۵۶	فریدون تنکابنی	راه رفتن روی ریل	۱۹

انتخاب این کتاب‌ها به عنوان نمونه تحقیق با توجه به ارزیابی‌ای است که منتقدان ادبی - به‌ویژه حسن میرعابدینی در *صد سال داستان‌نویسی* - از نویسندگان آن‌ها در جایگاه نویسنده منتقد یا معترض داشته‌اند و فرایند دستیابی به یافته‌ها فرایندی رفت و برگشتی و دیالکتیک بوده است. محقق از یک طرف به مطالعه شرایط اجتماعی آن دوران پرداخته و از طرف دیگر در مطالعه کتاب‌های انتخاب‌شده، همواره این شرایط و نقاط موضع‌گیری و نقد و اعتراض به این شرایط را، چه در ساختمان کل کتاب و چه در عبارات و نقل‌قول‌ها و توضیحات نویسنده در کتاب، مدنظر داشته است.

همان‌طور که گفته شد، در دوره تاریخی مورد بحث در این تحقیق، جامعه ایران گونه‌ای از مدرنیزاسیون اقتصادی را تجربه کرد که به شکل‌گیری دال مرکزی «حمایت از شیوه تولید سرمایه‌داری» در گفتمان اقتصادی رسمی انجامید. ادبیات داستانی تحلیل‌شده در این تحقیق نیز به گفتمان مقاومتی در حوزه اقتصادی تأکید می‌کرد که حول دال مرکزی «مخالفت با شیوه تولید سرمایه‌داری» گرد آمده بود.

می‌توان گفت که اعتراض و انتقاد به گفتمان اقتصادی رسمی، بخش بزرگی از پیرنگ داستان‌های تحلیل‌شده را به خود اختصاص داده است که البته این حجم از انتقاد با توجه به فضای فکری - فرهنگی حاکم بر جامعه به طور عام، و بر نویسندگان این دوره به طور خاص، چندان دور از انتظار نیست. نفوذ ایده‌های چپ و تأکید بر لزوم محو نابرابری اقتصادی در طبقات جامعه، بسیاری از داستان‌های تحلیل‌شده در این تحقیق را تحت تأثیر قرار داده است.

مهم‌ترین وقته‌های گفتمان مقاومت در حوزه اقتصادی شامل این موارد می‌شود:

- مخالفت با اصلاحات ارضی (نفرین زمین، دهقانان، شریف جان شریف جان)؛

- تأکید بر وجود فقر و بی‌عدالتی (دندیل، رقصندگان، شورآباد، عقیل عقیل، جای خالی سلوچ، سنگ صبور، تنگسیر)؛

- مخالفت با ماشینیسیم و شهرنشینی (گل خاص، دهقانان، چشم‌های من خسته، فصل نان، من در تهرانم، شب هول)؛

- مخالفت با واردات بی‌رویه و مصرف‌گرایی (راه رفتن روی ریل، اسرار گنج دره جنی، شب یک شب دو).

مخالفت با گفتمان رسمی در ادبیات داستانی، به شکل بازگشت به شیوه‌های سنتی تولید - به‌ویژه در بخش کشاورزی و دامداری - و همچنین به شکل مخالفت با مالکیت سرمایه‌دارانه ابزار تولید یا استثمار طبقه کارگر یا رعیت نمود یافت. در شکل اول می‌توان به داستان‌های نفرین زمین و گل خاص و در شکل دوم به داستان‌های دهقانان اشاره کرد.

علاوه بر این، در سطحی کلی‌تر، مخالفت با اصلاحات ارضی به منزله شیوه‌ای که حکومت برای مدرن‌کردن مناسبات اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران در پیش گرفته بود نیز در داستان‌های تحلیل‌شده به چشم می‌خورد که می‌توان به داستان‌های نفرین زمین، تاتار خندان، دهقانان، و شورآباد اشاره کرد.

پیامد تغییرات اقتصادی از منظر دامن‌زدن به فقر و بی‌عدالتی نیز در داستان‌های نوشته‌شده در این دوره به چشم می‌خورد. مدیر مدرسه از آل احمد، عزاداران بیل و دندیل از غلامحسین ساعدی، رقصندگان از امین فقیری، شورآباد از جمالزاده، و جای خالی سلوچ از دولت‌آبادی تصویر عقب‌مانده و فقرزده از ایران را به شیوه‌های گوناگون ترسیم می‌کنند. مخالفت با صنعتی‌شدن و شهرنشینی نیز به منزله‌گونه‌ای از مقاومت در برابر گفتمان رسمی در ادبیات داستانی این دوره نمود دارد. نویسندگان زیادی به مخالفت با ماشین‌ساز می‌پردازند و به پیامدهای ناگوار آن برای روستاییان و بیکارشدن آن‌ها و مهاجرت بی‌رویه آن‌ها به شهر اشاره می‌کنند.

جلال آل‌احمد از مهم‌ترین نویسندگان مخالف در این زمینه است و کتاب نقرین زمین او نمونه کامل مخالفت با ماشین‌ساز و حمایت از بازگشت به سنت است. منصور یاقوتی نیز در دو کتاب گل‌خاص و دهقانان، به انتقاد از ورود ماشین‌ساز به روستا می‌پردازد. او در کتاب گل‌خاص به زیبایی پیوند فناوری و صنعتی‌شدن با زندگی انسان‌ها را نشان می‌دهد و یادآور می‌شود که چگونه این تغییر می‌تواند به یک‌باره زندگی فردی را دگرگون کند و به ناپودی بکشاند. شخصیت اصلی داستان پیرمردی گاری‌چی است که با الاغ خود «گل‌خاص» بار می‌برد و گرچه مدام از طرف اهالی محل تحقیر می‌شود، روزگار خود را می‌گذراند؛ اما به یک‌باره «مأمورهای دولتی» عبور و مرور گاری‌ها را ممنوع می‌کنند و فقط به تاکسی‌بارها اجازه باربری می‌دهند:

پسر من توی کارخانه آرد «بیستون» کار می‌کند. از کارخانه با گاریش آرد می‌برد و گونی گندم می‌کشید. دیروز آجان‌ها گاریش را گرفتند. هرچه فریاد زده بود که پس زن و بچه من از کجا نان بخورند، من که کار دیگر بلد نیستم، محض رضای خدا رحم کنید، گوش به حرف‌هایش ندادند و گاریش را تحویل گرفتند. می‌گویند حالا که تاکسی‌بارها به بازار آمده‌اند، گاری‌ها باید جمع بشوند. گاری سر و صدا می‌کند و مزاحم مردم می‌شود (یاقوتی، ۱۳۵۱: ۱۶).

و پیرمرد گاری‌چی بعد از عمری بارکشی با گاری، هیچ امکانی برای ادامه زندگی برای خود متصور نیست. داستان با مرگ «گل‌خاص» و آوارگی پیرمرد پایان می‌یابد. او در انتقاد از ورود ماشین به شهر می‌گوید:

تا حالا کی دیده و شنیده که کسی زیر گاری برود یا بگویند که یک گاری با یک گاری دیگر تصادف کرده و صد نفر زخمی و کشته شده‌اند؟ [...] ماشین عزرائیل جان مردم شده.

آن قدر دود توی شهر ریخته‌اند، آن قدر سر و صدا و تصادف می‌کنند و مردم بی‌گناه را از بین می‌برند که حد ندارد (یاقوتی، ۱۳۵۱: ۱۶).

و جمال میرصادقی نیز در کتاب *چشم‌های من خسته* به مسئله نابودشدن مشاغل سنتی در جریان مدرنیزاسیون دولتی می‌پردازد و از قول یک دلاک اشاره می‌کند:

من بیست ساله تو این حموم دارم جون می‌کنم. دیگه پیر شده‌م و از کار افتاده‌م. حالا می‌خوان این حموم رو هم بکوبن، پاساج درست کنن. من کجا می‌تونم برم؟ چه کار می‌تونم بکنم؟ کی دیگه با این سن و سال به من کار می‌ده؟ چه جوری می‌تونم خرج زن و بچه‌مونو بدم؟ مگه این‌که دست‌گدایی جلو این و اون دراز کنم یا برم دزدی. بدبختیه که آدمو به هر کاری می‌کشه. از قدیم گفتن شکم‌گشنه ایمون نداره (میرصادقی، ۱۳۴۵: ۵۳).

علاوه بر این، نقد زندگی در شهر و ملالت‌ها و مشکلات آن نیز به عنوان وجهی از گفتمان مقاومت در برابر گفتمان حاکم و تغییر شرایط زندگی در ادبیات داستانی به چشم می‌خورد: برای نمونه، ابراهیم رهبر در مجموعه داستان *من در تهرانم* به نقد فضای دل‌مرده و خاکستری شهر تهران می‌پردازد. و میرصادقی نیز در توافق با او در مجموعه داستان *چشم‌های من خسته* دل‌زدگی شخصیت‌های داستان از «شهر» و زندگی در آن را ترسیم می‌کند. مخالفت با شهرنشینی و نقد زندگی پرمالال و تکراری در شهر به‌خوبی در داستان *تاتار خندان* از غلامحسین ساعدی نیز نمود دارد.

علاوه بر نقد شهرنشینی، مخالفت با واردات بی‌رویه و مصرف‌گرایی نیز به عنوان یک تم غالب در اکثر متون ادبی منتشرشده در آن دوره به چشم می‌خورد. نویسندگان معترض و حامل گفتمان مقاومت بر این باور بودند که واردات بی‌رویه کالا از یک طرف به موج مخرب مصرف‌گرایی دامن می‌زند و افراد جامعه را به «مصرف‌کننده‌هایی بی‌هدف و به‌دردنخور» تبدیل می‌کند و از طرف دیگر با تخریب سازوکارهای سنتی جامعه، ثبات و تعادل میان حوزه‌های گوناگون اجتماعی را برهم می‌زند و به از بین رفتن بسیاری از مشاغل و بیچارگی صاحبان این مشاغل منجر می‌شود.

برای نمونه، می‌توان به مجموعه داستان *راه رفتن روی ریل*، نوشته فریدون تنکابنی، اشاره کرد که در اغلب داستان‌هایش اعتراض به فرهنگ مصرف‌گرا و واردات بی‌رویه وجود دارد. *اسرار گنج دره جنی*، نوشته ابراهیم گلستان، نیز طنزی سیاسی در مخالفت با تحول دروغینی است که ایران در دهه ۱۳۵۰ برای رسیدن به «تمدن بزرگ» از سر

می گذراند. بهمن فرسی نیز در رمان شب یک شب دو از فرهنگ مصرف‌زده و بیمار شهری انتقاد می‌کند. او در انتقاد از صنعتی‌شدن پخت نان و در نقدی تمسخرآمیز از استقبال بی‌سابقه مردم می‌نویسد: «همین بس که تهران تب نان هم بگیرد. پا به پای تب زمین، تب بانک، تب پیکان، و فردا تب آپارتمان». او خطاب به معشوق خود می‌نویسد: «کارخانه پدرت. دیگر به این نمی‌توان گفت نانویی. نان نان نان: نان بی‌نمک، بی‌گندم، جو، ذرت، نرم، خشک، ولی همه امروزی، همه متمدن، نان متمدن، نان پیشرفته، و همه فرنگی» (فرسی، ۱۳۵۳: ۱۱). در واقع، فرسی به‌ظرافت به استعاره بی‌نمک‌شدن نان صنعتی اشاره می‌کند که به باور نان و نمک کسی را خوردن اشاره دارد. او تلویحاً بیان می‌کند که این نان‌های صنعتی گرچه متنوع و فرنگی شده، نمک خود را از دست داده‌اند.

گفته شد که حکومت چگونه در این دوره هم‌زمان با مدرنیزاسیون اقتصادی، دست به مدرنیزاسیون فرهنگی زد. تحولاتی که حکومت در این دوره کارگزار اصلی آن بود و از آن حمایت می‌کرد نوعی گفتمان رسمی در حوزه فرهنگ را شکل داد که دال مرکزی آن «ترویج مظاهر فرهنگ غربی» بود. بدین ترتیب، در اعتراض و انتقاد به این گفتمان رسمی، نوعی فرهنگ مقاومت شکل گرفت که به‌خوبی می‌توان مؤلفه‌های آن را در ادبیات داستانی منتشرشده در این دوره یافت. مجموع مخالفت‌ها و مقاومت‌هایی که با و در برابر گفتمان فرهنگی رسمی در این دوره صورت گرفت، حول دال مرکزی «مخالفت با باورها، ارزش‌ها، و مناسبات مدرن» سازمان یافته بود. و گرچه کم‌تر از دو گفتمان مقاومت اقتصادی و سیاسی نمود و ظهور یافته، ضروری است به آن پرداخته شود. البته حجم کم‌تر مؤلفه‌های فرهنگی مقاوم نسبت به گفتمان رسمی، با توجه به سبقت روشنفکری در اکثر نویسندگان این دوره، چندان دور از انتظار نیست.

مهم‌ترین وقته گفتمان مقاومت در حوزه فرهنگی عبارت است از: مخالفت با باورها، ارزش‌ها، و مناسبات‌های مدرن (مدیر مدرسه، فصل نان، سنگر و قمقمه‌های خالی، شریف جان شریف جان، اسیر خاک، و همه‌های بی‌نام و نشان، قصه‌های شهر خوشبختی).

مدیر مدرسه جلال آل‌احمد نمونه خوبی برای نشان‌دادن مخالفت با «غرب‌زدگی» و «هویت‌باختگی» است و علی‌اشرف درویشیان نیز در فصل نان به گسست میان باورها و ارزش‌های مدرن و سنتی و نقد این ارزش‌ها و تحقیری که برای فاقدان آن‌ها به‌بار می‌آورد اشاره می‌کند. او از قول پسر نوجوانی که شخصیت اصلی داستان نیز هست و در مواجهه با دختر و پسری «امروزی» قرار می‌گیرد، می‌نویسد:

یقه پسر تا روی نافش باز بود. زنجیر کلفتی به گردن داشت. شلوار تنگ و چسبانی عضلات سریش را نشان می‌داد. دختر هم با شلوار تنگ و زلف کوتاه، علامتی روی سینه‌اش آویزان بود که مثلثی بود و خرمهره‌ای در وسطش قرار داشت. لحظه‌ای همه‌چیز را فراموش کردم. حالتی به من دست داد. احساسی بین تنفر و دوست داشتن. خودم را جای آن پسر می‌دیدم. دست دختر را گرفته بودم دور میدان می‌چرخیدم. پرواز می‌کردم؛ اما صدایی آشنا در گوشم پیچید. صدای معلم مهربانم: «امروزه مدها در دست یک عده بچه‌باز است. در دست یک عده هم‌جنس‌طلب. این است که می‌بینید لباس پسرها را تن دخترها می‌کنند و لباس دخترها را تن پسرها. و البته در کلاس شما هستند کسانی که خرج یک روزشان به اندازه خرج یک ماه خانواده دیگر است» (درویشیان، ۲۵۳۷: ۳۷).

بدین ترتیب، «صدای معلم»، در جایگاه نماینده روشنفکران حامی بازگشت به سنت و هویت شرقی، نوجوان را از افتادن در دام مدگرایی برحذر می‌دارد و با زیرکی پیرو مد بودن را مخالف با ایده عدالت‌طلبی به تصویر می‌کشد.

از دیگر نویسندگانی که می‌کوشد فضای فرهنگی کشور را به نقد بکشد بهرام صادقی در کتاب سنگر و قهقهه‌های خالی است. مخالفت با مظاهر فرهنگ غرب در شریف جان شریف جان نیز به چشم می‌خورد. فریدون تنکابنی نیز از مهم‌ترین نویسندگان مخالف ترویج مظاهر فرهنگ غرب و خودباختگی فرهنگی بود. او در مجموعه داستان/اسیر خاک به خوبی بی‌پشتوانه بودن و اصیل نبودن تقلید فرهنگی از غرب را به باد انتقاد می‌گیرد.

علاوه بر این، پوچی زندگی روشنفکرانها، در جایگاه مهم‌ترین حاملان ارزش‌ها و مناسبات مدرن، در داستان «برادر بزرگ‌تر» در مجموعه داستان *واهمه‌های بی‌نام و نشان* ساعدی نیز موضوع پردازش قرار گرفته است. این موضوع، در مجموعه داستان *قصه‌های شهر خوشبختی*، نوشته اسلام کاظمیه، نیز نمود دارد. این کتاب در ۱۳۵۵ منتشر شد و نویسنده می‌کوشد در آن با طنزی قوی، خوشبخت‌نمایی‌های مردم را که بنده مصرف شده‌اند، نشان دهد. در کل، می‌توان گفت که در این دوره،

بازگشت به سنت و ضدیت با تجدد فکر مسلط بر جامعه روشنفکری می‌شود. حفاظت از میراث و هویت شرقی در برابر تمدن مهاجم غرب، به شکل کمال مطلوب ساختن از آداب و رسوم آیینی و زندگی ساده روستایی بازتاب می‌یابد (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۴۰۶).

همان‌طور که گفته شد، حکومت در این دوره، هم‌زمان با مدرنیزاسیون اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی نوعی از تغییرات را در حوزه سیاسی نیز ایجاد کرد که می‌توان از آن با عنوان «عدم مدرنیزاسیون سیاسی» یاد کرد. در حوزه ادبیات داستانی، گفتمان مقاوم نسبت به

گفتمان رسمی در حوزه سیاسی بیش از هر چیز در حمایت از ارزش آزادی و مبارزه با ظلم و جور نمود می‌یابد و در جوّ اختناق و سانسوری که در این سال‌ها حاکم بوده است، به صورت نمادین و سمبولیک ظهور و بروز می‌یابد.

دال مرکزی گفتمان سیاسی مقاومت در ادبیات داستانی در این دوره «مخالفت با استبداد و ظلم» است. البته به سبب جلوگیری از سانسور اثر و با هدف انتشار کتاب، اکثر نویسندگان چنانچه خواسته باشند «ظلم» و «ستم» و «بی‌عدالتی» موجود در مملکت را توصیف کنند، یا به زمان دورتر - اغلب قاجاریه یا مشروطه یا کودتای ۲۸ مرداد - برمی‌گردند و کتاب خود را بر مبنای وقایع آن دوران و به صورت تمثیلی با شرایط کنونی سازمان می‌دهند یا اعتراض خود را متوجه سطوح خردتر می‌کنند و به جای آن که نظم سیاسی در کلیت آن را مورد اعتراض و نقد قرار دهند، به موقعیت‌های محدودتری چون ظلم یک ارباب یا مالک یا صاحب‌خانه بسنده می‌کنند. اشاره‌ای که می‌توان آن را نمادی از ظلم و ستم گسترده‌تر حاکمان دانست.

مهم‌ترین وقته گفتمان مقاومت در حوزه سیاسی عبارت است از: مخالفت با ظلم و استبداد (لایه‌های بیابانی، گاواره‌بان، مادرم بی‌بی جان، قصه‌های پاییزی). از مهم‌ترین آثاری که به مخالفت با ظلم و استبداد می‌پردازد و آن را در قالبی نمادین و ارباب‌رعیتی طرح می‌کند، داستان دهقانان، نوشته منصور یاقوتی، است. در جای جای دهقانان به ظلم و جور ارباب ده اشاره شده است.

تم مخالفت با ظلم و استبداد ارباب به رعیت در داستان «بیابانی»، از مجموعه داستان لایه‌های بیابانی، نوشته محمود دولت‌آبادی، تکرار می‌شود. این نوع مقاومت در برابر قدرت حاکم و مخالفت با ظلم حاکمان را می‌توان در داستان گاواره‌بان نیز دنبال کرد. اثر دیگر محمود دولت‌آبادی به نام با شیبورو نیز نمونه دیگری از اعتراض و مخالفت به نظم سیاسی است. مادرم بی‌بی جان، اثر اصغر الهی، و یادداشت‌های شهر شلوغ فریدون تنکابنی نیز نمونه‌های خوبی از اعتراض و انتقاد به نظم سیاسی و استبداد حاکم بر فضای اجتماع‌اند. علاوه بر این، رمان چراغی بر فراز مادیان کوه نیز درباره‌ی یاغیانی است که علیه ظلم و ستم بر دهقانان و روستاییان غرب کشور می‌شورند. رمان‌های شب هول، نوشته هرمنز شهدادی، تنگسیر، نوشته صادق چوبک، و سووشون، نوشته سیمین دانشور، نیز نمونه کتاب‌هایی با این موضوع هستند.

از بهترین نمونه‌های ادبیات داستانی که نشان‌دهنده مؤلفه‌های مقاوم نسبت به گفتمان

رسمی در حوزه سیاسی است رمان تنگسیر است. این رمان با آمیزه‌ای از رگه‌های اجتماعی و سنن مردم تنگستان جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که عدالت از آن رخت بر بسته است و آن‌ها که بر مسند قانون تکیه زده‌اند، شریک دزد و رفیق قافله‌اند. مبارزه زارمحمد در این داستان نوعی قهرمان‌گرایی فردی بر ضد بی‌عدالتی اجتماعی است. نویسنده با این کتاب به عمق جامعه نفوذ می‌کند و با ارائه تیپ‌های برجسته‌ای که نمادهای زر و زور و تزویر در جوامع سنتی‌اند، زارمحمد را در نقش مبارز علیه آن‌ها می‌شوراند. مقاومت و نبرد زارمحمد برای احقاق حق خود نمود نوعی خاطره جمعی مردم بوشهر است. در این داستان با اشاره به صلاحیت نداشتن دستگاه قضایی، مردانگی‌های نابودشده، فقر و رنج کپرنشین‌ها، و تن‌دادن مردم به ظلم و ستم، به ضرورت قیام و مقاومت در برابر این همه ظلم تأکید می‌شود. علاوه بر روحیه ظلم‌ستیزی، روحیه «استقلال‌طلبی» این مردمان نیز به‌خوبی نشان داده شده است. نویسنده درباره زارمحمد می‌نویسد:

در حالی که پاهای گنده برهنه‌اش توی ماسه نرم و سوزان فرو می‌رفت و آن را می‌خراشید، نگاهش افتاد به پرچم انگلیس که شق و رق رو دکل دیلاش تو آسمان نیلی موج می‌خورد... چن ساله که من این بیرق رو همین جور می‌بینم که هیچ وخت نمی‌دارن کهنه بشه و آفتاب رنگ و روش رو بیره؟ عوضش بیرق خودمون که رو «امیریه» زدن، آفتاب رنگ و روش رو برده و سفید سفیدش کرده (چوبک، ۱۳۴۲: ۱۰).

بدین ترتیب، در این بررسی نشان داده شد که ادبیات داستانی منتشرشده از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی چگونه در تولید گفتمان مقاومت نقش داشته و گفتمانی که تولید کرده چگونه به نفی نظم موجود کمک کرده است. گفتمان مقاومتی که در نتیجه انتشار این متون - و البته در کنار عوامل دیگر - بساخته شده است، گفتمان رقیبی بوده است که تولید و گسترش آن، گفتمان رسمی را اندک اندک به منزله تنها منبع معنادهنده به واقعیت اجتماعی به چالش کشیده است.

۶. نتیجه‌گیری

در این مطالعه نشان داده شد که چگونه ادبیات داستانی تولیدشده در دوره تاریخی از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی واجد مؤلفه‌هایی بوده است که در کنار یک‌دیگر «گفتمان مقاومت» را برمی‌سازند. بساختن این گفتمان به کمک بررسی بافت اجتماعی دوره مورد بررسی میسر شد. بافت اجتماعی از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی تغییراتی در

سه حوزه اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، و سیاسی به خود دید که به شکل‌گیری نوعی فضای فکری - فرهنگی در جامعه انجامید که بیش‌تر این فضا را می‌توان حول گسست مدرن/ستی توضیح داد.

گفتمان رسمی در سه حوزه اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، و سیاسی متأثر از این شرایط و در تأیید این تغییرات، حول دال‌های مرکزی‌ای سامان یافته بود که در این مطالعه از آن‌ها با عناوین ۱. حمایت از الگوی اقتصادی سرمایه‌داری، ۲. حمایت از الگوی اجتماعی - فرهنگی مدرن، و ۳. حمایت از الگوی سیاسی پادشاهی یاد شد و به صورت مبسوط درباره برخی از مهم‌ترین وقته‌ها یا دال‌های تثبیت‌شده این گفتمان‌ها توضیح داده شد.

با توجه به این مقدمه، به متون ادبیات داستانی تولیدشده در این دوره تاریخی رجوع شد و هدف آن بود تا با توجه به بافت اجتماعی برساخته و مؤلفه‌های شناسایی‌شده برای گفتمان رسمی، از میان انواع معنا‌های گوناگونی که به هم آمیخته‌اند و می‌توان به یک متن نسبت داد، آن معناهایی برجسته شود که تحلیل‌گر در جایگاه مخاطب و با در نظر گرفتن شرایط گفتمانی زمان تولید متن می‌تواند از متن به مثابه عناصر گفتمانی مقاوم و رقیب نسبت به گفتمان رسمی برداشت کند.

بدین ترتیب، متونی که در ارزیابی‌های دیگر اعضای جامعه، در زمره متون «اعتراضی» و «انتقادی» به شرایط اجتماعی طبقه‌بندی شده بودند، مطالعه شدند و از این طریق گفتمان مقاومت در سه حوزه اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، و سیاسی در این متون شناسایی شد.

همان‌طور که گفته شد، گفتمان مقاومت حاصل رویارویی دال‌های مرکزی رقیب با دال‌های مرکزی گفتمان رسمی است. ادبیات داستانی منتشرشده در این دوره تاریخی، در بستری اعتراضی و انتقادی به وجوه گوناگون گفتمان رسمی منتشر شده است و می‌توان در حوزه‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، و سیاسی انواع دال‌های مرکزی مقاوم نسبت به گفتمان رسمی را تشخیص داد.

بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که گفتمان مقاومت در دوره تاریخی مورد بحث متأثر از شرایط اجتماعی آن دوران بود و گفتمان رسمی که از این تغییر شرایط حمایت می‌کرد، شامل دال‌های مرکزی ۱. مخالفت با شیوه تولید سرمایه‌داری، ۲. مخالفت با ترویج مظاهر فرهنگ غرب، و ۳. مخالفت با الگوی سیاسی نظام پادشاهی و ظلم و ستم حاکم به افراد می‌شد. ادبیات داستانی منتشرشده در این دوره نیز که به ادبیات اعتراض یا مقاومت مشهورند برای بازتولید این گفتمان مقاومت و مخالفت با گفتمان رسمی تولید و منتشر شده‌اند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: مرکز. آفاگل زاده، فردوس (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- آل احمد، جلال (۱۳۴۱). *مدیر مدرسه*، تهران: بی نا.
- آل احمد، جلال (۱۳۸۳). *نفرین زمین*، تهران: فردوس.
- اشرف، احمد (۱۳۸۷). *دولت و طبقات اجتماعی در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- الهی، اصغر (۱۳۵۷). *مادرم بی بی جان*، تهران: بی نا.
- تنکابنی، فریدون (۱۳۴۸). *یادداشت‌های شهر شلوغ*، تهران: پیشگام.
- تنکابنی، فریدون (۱۳۵۶). *راه رفتن روی ریل*، تهران: بی نا.
- تنکابنی، فریدون (۱۳۵۷). *اسیر خاک*، تهران: شازده کوچولو.
- چوبک، صادق (۱۳۴۲). *تنگسیر*، تهران: بی نا.
- حسامیان، فرخ (۱۳۸۳). «شهرنشینی مرحله گذار»، *شهرنشینی در ایران*، تهران: آگاه.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
- درویشیان، علی (۱۳۵۸). *آبشوران*، تهران: شباهنگ.
- درویشیان، علی (۲۵۳۷). *فصل نان*، تهران: شباهنگ.
- دورژه، موریس (۱۳۷۵). *روش‌های علوم اجتماعی*، ترجمه خسرو احمدی، تهران: امیرکبیر.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۴۵). *دندیل*، تهران: چاپخانه سپهر.
- سرایبی، حسن و دیگران (۱۳۸۷). «روش کیفی در مطالعات اجتماعی با تأکید بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، س ۲، ش ۳.
- سرمد، زهره و عباس بازرگان هرنیدی و الهه حجازی (۱۳۸۵). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: آگه.
- شهادی، هرمز (۱۳۵۷). *شب هول*، تهران: بی نا.
- عمید، محمدجواد (۱۳۸۱). *کشاورزی، فقر و اصلاحات ارضی در ایران*، تهران: نی.
- فرسی، بهمن (۱۳۵۳). *شب یک، شب دو*، تهران: بی نا.
- فرقانی، مهدی (۱۳۸۲). «تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران از مشروطه تا خاتمی»، *فصلنامه رسانه*، س ۱۲، ش ۵۴.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فقیری امین (۱۳۴۷). *دهکده پرملال*، تهران: بی نا.
- فورستر، ای. ام. (۱۳۵۳). *جنبه‌های رمان*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: امیرکبیر.
- کریمی موفقی، حسین (۱۳۸۳). «تحقیق کیفی به موازات تحقیق کمی»، *نشریه مدیریت سلامت*، س ۷، ش ۱۸.

- کسرای، محمد و علی شیرازی (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلاو و موفه؛ ابزاری کارآمد در فهم پدیده‌های سیاسی، فصلنامه سیاست، س ۳، ش ۳.
- کنی، ویلیام پاتریک (۱۳۸۰). چگونه ادبیات داستانی را تحلیل کنیم؟، ترجمه مهرداد ترابی نژاد، تهران: زیبا.
- مانهایم، کارل (۱۳۸۰). *ایدئولوژی و اتوپیا: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: سمت.
- میرصادقی، جمال (۱۳۴۵). *چشم‌های من خسته*، تهران: سازمان انتشارات اشرفی.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶). *ادبیات داستانی*، تهران: سخن.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۰). *عناصر داستان*، تهران: سخن.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳). *صد سال داستان‌نویسی ایران*، ج ۱، تهران: چشمه.
- میلانی، محسن (۱۳۸۵). *شکل‌گیری انقلاب اسلامی*، ترجمه مجتبی عطازاده، تهران: گام نو.
- ون دایک، تئون ای. (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی* (گروهی از مترجمان)، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۷۲). *شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه*، شیراز: نوید.
- یاقوتی، منصور (۱۳۵۱). *گل خاص*، تهران: گلاره.
- یاقوتی، منصور (۱۳۵۴). *با بچه‌های ده خودمان*، تهران: آوا.

Gee, James Paul (1999). *an Introduction to Discourse Analysis: Theory and Method*. New York: Routledge.

Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of Our Time*, London: Verso.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی